

عبدالملک بن مروان از زهد و عبادت تا خونریزی و شقاوت

نویسنده: علی جلالی

مرکز حقایق اسلامی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

عبدالملک بن مروان، پنجمین خلیفه اموی، در سال ۲۶ قمری متولد و پس از مرگ پدرش مروان بن حکم در سال ۶۵ قمری به خلافت رسید و ۲۱ سال خلافت کرد.

از جمله وقایع دوران خلافت او می توان به قیام توابین، قیام مختار، تخریب خانه خدا با منجنيق، کشتار و سخت گیری به شیعیان به دست حاکمانی همچون حجاج بن یوسف ثقفی، سرکوبی حکومت زبیریان، و خوارج در دوره خلافت او اشاره کرد. او خلیفه ای بی رحم، خونریز و بخیل بود و فرمانداران او هم مانند او بودند. وی در سال ۸۶ قمری درگذشت و در دمشق دفن شد.

کلیدواژگان: عبدالملک بن مروان، بنی امیه، امام سجاد علیه السلام، حجاج بن یوسف، خونخوار

مقدمه

با کناره‌گیری معاویه بن یزید از خلافت، حکومت از شاخه آل ابی سفیان به آل مروان انتقال یافت. نخستین خلیفه از این خاندان، مروان بن حکم، پدر عبدالملک می‌باشد.^۱

مروان بن حکم از سرسخت‌ترین دشمنان امیرالمومنین علی علیه السلام بود و مادرش قبل از آن که با حکم ازدواج کند، از زنان فاحشه مشهور در محیط جاهلیت بود و از کسانی بود که آنها را «صاحبة الراية» می‌گفتند؛ زیرا علناً پرچمی بر در خانه خود نصب کرده بود و افراد آلوده و بی بند و بار را به سوی خود فرا می‌خواند. پدرش حکم بن ابی العاص از دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است که درباره حکم فرمودند: لعنک الله و لعن ما فی صلبک (خداوند هم تو را و هم فرزندی را که در صلب خود داری لعنت کند) و این قبل از تولد مروان بود.^۲

و در نهایت به خاطر کارشکنی‌های مکرر بر ضد رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه پسرش به طائف تبعید شد و تا زمان حکومت عثمان اجازه بازگشت پیدا نکرد.

مروان بن حکم در سال ۶۴ قمری به حکومت رسید و وقتی بر امور حکومت مسلط شد از مردم برای عبدالملک و بعد عبدالعزیز به عنوان ولایت عهدی بیعت گرفت و چون خالد بن یزید بن معاویه را واجد شرایط حکومت ندانست کنار گذاشت.^۳ سرانجام مروان به دست همسرش ام خالد بنت هاشم بن عتبّه بن ربیعّه که همسر یزید بن معاویه و مادر خالد بن یزید بود کشته شد.^۴

مردی یهودی که به کتابهای آسمانی آگاهی داشت و نامش یوسف بود مسلمان شد، روزی از در خانه مروان عبور کرده گفت: وای بر امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از اهل این خانه، و همین یوسف، دوست عبدالملک بود روزی دست بر شانه عبدالملک زد و گفت: از خدا بترس در مورد امت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وقتی خلیفه شدی، عبدالملک گفت: این چه حرفی است که می‌زنی، من کجا و خلافت کجا؟ اما یوسف دوباره گفت: در مورد ایشان از خدا بترس. وقتی عبدالملک خبر دار شد که سپاه یزید بن معاویه به سمت مکه حرکت کرده است گفت به خدا پناه

^۱ حکومت اموی‌ها با معاویه بن ابی سفیان بن حرب بن امیه بن عبدشمس شروع شد و بعد از معاویه بن یزید به شاخه مروانی یعنی مروان بن حکم

بن ابی العاص بن امیه بن عبدشمس منتقل شد

^۲ سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ۶۱/۸

^۳ البدایه والنهایه، ابن کثیر، ۲۵۹/۸

^۴ الطبقات الکبری، ابن سعد، ۳۱/۵؛ المنتظم، ابن الجوزی، ۴۹/۶؛ الإنباء، ابن العمرانی، ۴۹

می برم آیا به سمت حرم خدا می روند؟ یوسف ضربه ای بر دوش عبدالملک زد و گفت سپاه تو به سمت کعبه بزرگ تر از این سپاه است.^۵

پیشگویی امیرالمومنین علیه السلام

امیرالمومنین علی علیه السلام در خطبه ۷۳ نهج البلاغه سه پیشگویی درباره مروان و فرزندان او می کند؛ نخست می فرماید بدانید او حکومت کوتاهی خواهد داشت؛ همچون مقدار زمانی که سگی بینی خود را با زبانش می لیسد. دومین پیشگویی این بود که فرمود او پدر قوچ های چهارگانه است.

به بیان جمعی از شارحان نهج البلاغه این سخن اشاره است به فرزندان چهارگانه او: «عبدالملک» که جانشین او شد، «عبدالعزیز» که والی مصر گردید، «بشر» والی عراق و «محمد» نیز والی جزیره شد که هر کدام از آنها شرارت را از پدرشان به ارث بردند. درست است که فرزندان مروان بسیار بیش از این بود ولی این چهار نفر کسانی هستند که به حکومت رسیدند و امیرمؤمنان علی علیه السلام به آنها اشاره می فرماید. جمعی دیگر از شارحان این سخن را اشاره به نوادگان مروان که فرزندان عبدالملک بودند، می دانند که چهار نفر آنها به نام «ولید»، «سلیمان»، «یزید» و «هشام» به خلافت رسیدند و او تنها کسی بود که چهار فرزندش به خلافت رسیدند. به همین دلیل، جمعی قول دوم را ترجیح دادند؛ چراکه با سومین پیشگویی امام که می فرماید: و امت اسلام به زودی از دست او و پسرانش، روز خونینی خواهند داشت؛ سازگارتر است.^۶

امیرالمؤمنین علیه السلام همین طور در ضمن خطبه ۱۳۷ نهج البلاغه مرحوم فیض که از آینده خبر می داد مطالبی را می فرماید که به بیان ابن ابی الحدید شارح نهج البلاغه این سخنان حضرت در مورد عبدالملک بن مروان و حکومت او

^۵ تاریخ الخلفاء، سیوطی، ۱۶۳

^۶ أَمَا إِنَّ لَهُ إِمْرَةً كَلْعَقَةَ الْكَلْبِ أَنْفَهُ وَهُوَ أَبُو الْأَكْبِشِ الْأَرْبَعَةِ وَ سَتَلَقَى الْأُمَّةَ مِنْهُ وَ مِنْ وَلَدِهِ يَوْمًا أَحْمَرَ

«أَكْبِش» جمع «كبش» (بر وزن کفش) به معنای گوسفند نر یا قوچ در هر سن و سالی که باشد، است و عرب این واژه را گاه در مورد رئیس و بزرگ قوم بکار می برد و می گوید: فلان کس «كَبِشُ الْقَوْمِ» یعنی رئیس قوم یا «كَبِشُ الْكَتِيبَةِ» یعنی فرمانده لشکر است پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مکارم شیرازی، ۲۰۶/۳.

در شام و تسلط او بر عراق و کشتاری که در ایام عبدالرحمن و کشتن مصعب در میان عرب واقع شد می‌باشد^۷ که حضرت فرمود:

گویا می‌بینیم او را (عبدالملک) که در شام بانگ می‌زند (لشکر فراهم می‌کند) و با پرچم‌هایش در اطراف کوفه می‌گردد (عراق را به تصرف آورد) و به آن دیار هجوم آورد همانند هجوم شتر سرکش بدخو، زمین را از سرها فرش نماید (بسیار کشتار کند) و دهانش (چون درندگان) گشاده و گامش در زمین سنگین است (سپاهیان فراوان دارد) جولان او دور و دراز و حمله‌اش سخت خواهد بود.

به خدا قسم شما را در اطراف زمین پراکنده می‌کند تا اینکه نماند از شما مگر اندکی همچو سرمه در چشم، همواره در این حال (سخت) خواهید بود تا اینکه عقل‌های پنهان عرب به نزد آنها برگردد (سر عقل آیند) پس روش‌های پاینده و نشانه‌های آشکار و پیمان نزدیک را که اتمام نبوت بر آن است، پای بند شوید و بدانید که شیطان راه‌های خود را برای شما هموار می‌کند تا به دنبال او گام بردارید.^۸

امیرالمومنین علی علیه السلام در این دو خطبه دوران سیاه عبدالملک بن مروان را به خوبی به تصویر کشیده و به سختی مردم در آن دوران تصریح می‌کنند.

آغاز خلافت

عبدالملک بن مروان در اول ماه رمضان سال ۶۵ هجری پس از مرگ پدرش بر تخت سلطنت نشست. او پیش از رسیدن به قدرت، یکی از فقهای مدینه به شمار می‌رفت.^۹

و همواره در مسجد بود و قرآن می‌خواند به گونه‌ای که او را حمامة المسجد یعنی کبوتر مسجد می‌نامیدند، وقتی خبر خلافت به او رسید مشغول قرائت قرآن بود، قرآن را بست و گفت: سلام عليك هذا فراق بيني وبينك؛ خداحافظ، این زمان جدائی من و توست.^{۱۰}

^۷ هذا إخبار عن عبد الملك بن مروان و ظهوره بالشام و ملكه بعد ذلك العراق و ما قتل من العرب فيها أيام عبد الرحمن بن الأشعث و قتله أيام مصعب بن الزبير . شرح نهج البلاغه ، ابن ابی الحدید ، ۴۷ / ۹

^۸ دانشنامه امام علی علیه السلام ، جمعی از نویسندگان ، ۳۶۳ / ۱

^۹ الفخری ، ابن طقطقا ، ۱۲۲ ؛ تاریخ الخلفاء ، سیوطی ، ۲۱۶

^{۱۰} التمه المنتهی ، شیخ عباس قمی ، ۵۵

خصوصیات فردی

به عبدالملک، ابو ذباب می‌گفتند به خاطر اینکه دهانش بوی بسیار بدی می‌داد که اگر مگس از جلوی دهانش رد می‌شد از شدت بوی بد می‌مُرد و هم از شدت خساست او را رشح الحجر { ترشح سنگ } می‌گفتند.^{۱۱} او را به عنوان اولین خلیفه بخیل در تاریخ اسلام معرفی کرده‌اند.^{۱۲} و همچنین نخستین کسی بود که مردم را از سخن گفتن در حضور خلیفه منع کرد و نخستین کسی بود که از امر به معروف جلوگیری کرد و نخستین کسی بود که غدر و خیانت ورزید و عمرو بن سعید بن العاص را پس از امان دادن کشت.^{۱۳}

عمرو بن سعید در زمان حکومت مروان بن حکم، نقش مهمی داشت و کمک زیادی به مروان کرد و البته به عنوان جانشین او، بعد از پسرش عبدالملک معین شده بود. اما چون عبدالملک به خلافت رسید تصمیم گرفت که او را از ولایت عهدی خلع کند، زیرا این مهمترین مسئله داخلی حکومت عبدالملک شده بود که طبق قرار پدرش باید جانشین او می‌شد. سال ۶۸ قمری که عبدالملک عازم فتح عراق شد، عمرو در شام بر علیه عبدالملک شورش کرد و آنجا را تصرف نمود و مردم شام با او بیعت کردند. عبدالملک با شنیدن این خبر از نیمه راه عراق برگشت و به شام رفت. عمرو، از ورود او به شهر جلوگیری کرد. در نهایت با شرایطی از جمله تضمین امان و انتصاب به ولایتعهدی دروازه‌های شهر را گشود و با عبدالملک بیعت کرد اما نهایتاً عبدالملک در سال ۷۰ قمری با حيله او را به قتل رساند.^{۱۴}

بعض شعرا این حيله عبدالملک بن مروان را به شعر درآوردند :

يا قوم لا تغلبوا عن رأيكم فلقد ... جربتم الغدر من أبناء مروانا

أمسوا وقد قتلوا عمراً وما رشدوا ... يدعون غدرًا بعهد الله كيسانا

ويقتلون الرجال البزل ضاحية ... لكي يولوا أمور الناس ولدانا

تلاعبوا بكتاب الله فاتخذوا ... هواهم في معاصي الله قرآنا

^{۱۱} البدء والتاريخ، المقدسي، ۲۶/۶

^{۱۲} تاريخ الخلفاء، سيوطي، ۱۶۴

^{۱۳} وهو أول من غدر في الإسلام، وأول من نهى عن الكلام بحضرة الخلفاء، وأول من نهى عن الأمر بالمعروف

تاريخ الخلفاء، سيوطي، ۱۶۴

^{۱۴} الطبقات الكبرى، ابن سعد، ۲۳۸/۵؛ تاريخ خلیفه بن خیاط، ۳۳۷/۱

عبدالملک بن مروان دو سال پس از سرکوب و کشتن عبدالله بن زبیر در مکه (در سال ۷۵ هجری) در جریان سفر حج وارد مدینه شد و ضمن سخنانی خطاب به مردم چنین گفت: من نه همچون خلیفه خوار شده (عثمان)، نه همچون خلیفه آسان گیر (معاویه) و نه مانند خلیفه سست خرد (یزید) هستم، من این مردم را جز با شمشیر درمان نمی‌کنم، شما از ما کارهای مهاجران را می‌خواهید، اما، مانند آنان رفتار نمی‌کنید (ما را به پرهیزگاری می‌خوانید و خود به آن عمل نمی‌کنید) به خداسوگند از این پس هر کس مرا به تقوا امر کند، گردن او را خواهم زد!^{۱۵}

جمله اخیر را برای آن گفت که خطیبان و ائمه جمعه، هنگام خواندن خطبه جمعه، گفتار خود را با جمله «اتق الله» (پرهیزگار باش) آغاز می‌کردند. پیدا است وقتی کسی که خود را خلیفه پیامبر قلمداد می‌کرد، در شهر پیامبر و کنار مدفن او چنین سخنانی بگوید و بر سنت او اینگونه حمله برد، رفتار و گفتار مأموران او در ایالت‌های دور افتاده چگونه خواهد بود.

از دیگر ویژگی‌های عبدالملک بی باکی او در ظلم و خون ریزی بود. او در مدت حکومت طولانی خود، آنچنان با ظلم و فساد و بیدادگری خو گرفت که نور ایمان در دل او به کلی خاموش گشت. وی روزی خود به این امر اعتراف کرد و به سعید بن مسیب چنین گفت که چنان شده‌ام که اگر کار نیکی انجام دهم خوشحال نمی‌شوم، و اگر کار بدی از من سر زند، ناراحت نمی‌گردم! سعید بن مسیب گفت: مرگ دل در تو کامل شده است!^{۱۶} او خود می‌گفت من (قبل از خلافت) از کشتن مورچه امتناع می‌کردم و اکنون حجاج برای من می‌نویسد که تعداد عظیمی از مردم را کشته است، و در من هیچ اثری نمی‌گذارد.^{۱۷}

عبدالملک غالباً با زنی بنام ام الدردا گفتگو می‌کرد. روزی ام الدردا به وی گفت: ای امیرالمؤمنین! شنیده‌ام پس از عبادت و تهجد، شراب نوشیده‌ای؟! و او پاسخ داد: نه تنها شراب که خون مردم را نیز نوشیده‌ام!^{۱۸}

فرمانداران عبدالملک بن مروان هم مثل او بودند مثل حجاج در عراق، مهلب بن ابی صفره در خراسان، هشام بن اسماعیل در مدینه، عبدالله فرزند او در مصر، موسی بن نصیر در مغرب، محمد بن یوسف برادر حجاج در یمن، محمد بن مروان در جزیره و تمام این حاکمان ظالم و خون ریز بودند و حجاج از همه ستمگرتر و خونریزتر بود.^{۱۹}

^{۱۵} تاریخ الخلفاء، سیوزی، ۱/ ۱۶۵

^{۱۶} الفخری، ابن طقطقا، الفخری، ۱۲۲؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ۴/ ۵۲۱

^{۱۷} محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، راغب اصفهانی، ۱/ ۲۲۰

^{۱۸} تاریخ الخلفاء، سیوطی، ۱/ ۱۶۳

^{۱۹} مروج الذهب، مسعودی، ۲/ ۹۵ - تمة المنتهی، شیخ عباس قمی، ۵۶

اگر عبدالملك گناهی جز مسلط ساختن حجاج بن یوسف بر جان و مال و ناموس مسلمانان نداشت همین یک گناه برای رسوایی او کفایت می کرد.

حجاج از کسانی بود که بسیاری از افراد مخالف خود و امویان را به قتل رسانید. وی به قتل و خونریزی علاقه داشت و خود بیان می داشت که بیشترین لذت وی، در ریختن خون و ارتکاب اموری است که کسی تا به حال انجام نداده بود. بنابر نقل مورخان تعداد کسانی که توسط حجاج کشته شدند، بالغ بر صد و بیست هزار تا صد و سی هزار نفر می شد.^{۲۰} و وقتی مُرد در زندان او پنجاه هزار مرد و سی هزار زن بود که شانزده هزار نفر از آنها برهنه و عریان بودند و مرد و زن را با هم حبس می کرد و زندان او دارای سقف و پوشش نبود.^{۲۱} او در کشتن مخالفان چنان زیاده روی کرد که حتی عبدالملك بن مروان نیز این میزان خونریزی را نپسندید و به حجاج نامه نوشت که به این صورت ادامه ندهد.^{۲۲}

نقل شده که وقتی عبد الملك برای حجاج نوشت که از آل ابوطالب کسی را مکش، به این دلیل که بنی امیه وقتی که خون اولاد ابوطالب را ریختند مرگ ایشان را فرو گرفت و حکومتشان از بین رفت، پس حجاج به خاطر ترس از نابودی حکومتش و نه به خاطر ترس از خدا از ریختن خون طالبیین اجتناب می کرد.^{۲۳}

ترس حاکم خون ریز

سال ۷۲ هجری سپاه عبدالملك، لشکر مصعب را شکست داد و کوفه را تسخیر نمود و از عجایب روزگار آنکه در قصر کوفه وقتی سر مصعب مقابل عبدالملك بود و شادمانی می کرد، ناگاه یکی از حاضرین بدنش لرزید و گفت: امیر به سلامت باشد، من از این قصر داستان عجیبی دارم، به خاطر هست در این مجلس بودم که سر مبارک امام حسین علیه السلام را برای عبیدالله بن زیاد آوردند و نزد او نهادند، پس از چندی که مختار کوفه را تسخیر کرد با او در همین مجلس بودم که سر ابن زیاد را نزد او دیدم، پس مختار با مصعب صاحب همین سر بودم که سر مختار را مقابل او نهادند و اینک با امیر در این مجلس می باشم و سر مصعب را می بینم و من امیر را در پناه خدا می آورم از شر این مجلس! عبدالملك از شنیدن این قضیه لرزید و فرمان داد تا قصر را خراب کردند.

و این قضیه را بعضی از شعراء به شعر درآورده اند:

^{۲۰} تاریخ طبری، ۶ / ۳۸۱ و ۳۸۲

^{۲۱} تئمة المنتهی، شیخ عباس قمی، ۶۴

^{۲۲} الفتوح، ابن اعثم، ۷ / ۱۰۸-۱۰۹

^{۲۳} تئمة المنتهی، شیخ عباس قمی، ۶۴

یک سره^{۲۴} مردی ز عرب هوشمند گفت به عبدالملک از روی پند

روی همین مسند و این تکیه گاه زیر همین قبه و این بارگاه

بودم و دیدم بر این زیاد آه چه دیدم که دو چشمم مباد

تازه سری چون سپر آسمان طلعت خورشید ز رویش نهران

بعد که ز چندی سر آن خیره سر بُد بر مختار به روی سپر

بعد که مصعب سر و سردار شد دست کش او سر مختار بود

این سر مصعب به تقاضای کار تا چه کند با تو دگر روزگار؟^{۲۵}

بدعتی از عبدالملک

عبدالملک پس از تصرف عراق، حجاج ثقفی را از کوفه، در رأس سپاهی برای سرکوبی عبدالله بن زبیر روانه حجاز کرد. حجاج بعد از محاصره چند ماهه شهر مکه و سنگ باران کعبه با منجیق در ۱۷ جمادی الاول یا جمادی الثانی سال ۷۳ق عبدالله بن زبیر را کشت و مکه را گرفت و حجاز را به قلمرو امویان ملحق نمود.^{۲۶}

قبل فتح حجاز، عبد الملک بن مروان مردم را از حج منع می کرد چون هر کس به مکه می رفت با تبلیغات زبیریان مواجه می شد و عبدالله بن زبیر از او بیعت می گرفت که این یک خطر جدی برای حکومت عبدالملک بود به همین خاطر علاوه بر منع سفر، برای دور نگه داشتن مردم شام و مصر از ابن زبیر، تنها راه چاره را در آن دید که مکانی مقدس را به شامیان و مصریان معرفی کند تا به جای کعبه و انجام مناسک حج، به آنجا اکتفا نمایند. چنین مکانی می بایست تا حد بسیاری مقدس بوده باشد تا در نظر عموم مردم مورد قبول واقع شود. مسلم است که حتی اکثریت توده مسلمین نیز، هیچ جایی را برابر کعبه و هیچ زیارتی را همسنگ با مراسم حج نمی دانستند. مبلغان اموی نیز قطعا به این امر آگاه بودند برای همین روایات متعددی که با عناوینی همچون فضائل زیارت قدس، فضائل صخره و... در منابع تاریخی وجود دارد بیشتر آنها از جعلیات این گروه و محدثان وابسته به امویان می باشد.

^{۲۴} سره یعنی بی عیب و راست و نیکو

^{۲۵} تامة المنتهی، شیخ عباس قمی، ۶۲

^{۲۶} انساب الاشراف، بلاذری، ۶ / ۲۲۰-۲۲۴

این دسته از روایات ، بدون اینکه از فضیلت مکه و کعبه کم کند ، سرزمین شام و از جمله صخره بیت المقدس را دارای فضیلتی بالا معرفی می کند؛ حتی گاهی آنجا را هم تراز کعبه و مسجدالحرام می داند. اشاعه سخنانی مثل اگر جای پای حضرت ابراهیم علیه السلام در جوار کعبه قرار دارد، در عوض جای پای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز بر روی صخره است و یا اگر کعبه قبله گاه مسلمانان است، مسجدالاقصی و صخره نیز قبله گاه نخست مسلمانان بوده است. در ذهن و فکر شامیانی که از اهل بیت علیهم السلام و صحابه راستین پیامبر صلی الله علیه و آله دور بوده اند، برای ماموران عبدالملک بن مروان نباید کار چندان دشواری بوده باشد.

بدین گونه عبدالملک مردمانی را که تحت قلمروش بودند ، متقاعد کرد که به مکه نروند. دور نگه داشتن مردم از قلمرو حکومت ابن زبیر می توانسته دلیل موجهی برای عبدالملک بوده باشد تا به صخره شریفه اهتمام بیشتری داشته باشد و در راستای تشویق به زیارت آن ، برایش بنایی عظیم بسازد لذا در مسجد الاقصی قبه ای ساخت تا مردم به سوی آن حج کنند و به جای کعبه گرد آن طواف کنند.^{۲۷}

عبدالملک و امام سجاد علیه السلام

حضرت امام سجاد علیه السلام در طول دوران ۳۴ ساله امامت خود ، ۲۱ سال را در عصر حکومت عبدالملک بن مروان سپری کرد که از دورانهای سخت و دشوار برای خاندان علی بن ابی طالب علیه السلام و شیعیان ایشان به شمار می رفت و از آنجا که امام سجاد علیه السلام بزرگ و امام آن خاندان و رهبر جریان تفکر شیعی و ضد اموی به شمار می آمد بیش از دیگران مورد دشمنی حکومت قرار می گرفت.

شهاب زهری نقل می کند که عبدالملک بن مروان دستور داد امام را از مدینه به شام ببرند. آنها حضرت را در غل و زنجیر کرده از مدینه بردند و مامورانی را برای ایشان قرار دادند ولی امام به معجزه از نظر ماموران ناپدید شد و در همان زمان در شام در مقابل عبدالملک قرار گرفت و عبدالملک از هیبت امام چنان ترسید که لباس های خود را کثیف کرد.^{۲۸}

عبدالملک برای دادن وجهه معنوی به حکومت خود وقتی فهمید که شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله که خود دارای شرافتی معنوی بود و از دلایل ظاهری وصایت و ولایت ائمه علیهم السلام به شمار می آمد ، در نزد امام سجاد علیه السلام است خواست آن را تصاحب کند که با مخالفت امام مواجه شد. عبدالملک با شنیدن این خبر، نامه تنیدی خطاب به او نوشت و تهدید کرد سهم او را از بیت المال قطع می کند.

^{۲۷} دلایل ساخت قبة الصخره توسط عبدالملک بن مروان، مجتبی گراوند ، محمد امرایی، داریوش نظری ، ۱۸۵

^{۲۸} منتهی الآمال ، شیخ عباس قمی ، ص ۶۴

امام سجاد علیه السلام در پاسخش چنین نوشت: خداوند برای متقین و پرهیزگاران از آنچه برایشان ناخوشایند است، راه خروج قرار داده، آن را ضمانت کرده و روزی‌شان را از جایی که فکرش را نمی‌کنند، به آنان می‌رساند. او در قرآن فرموده: «ان الله لایحب کل خوآن کفور»^{۲۹}

حال تو بنگر کدامیک از من و تو مستحق این آیه هستیم.^{۳۰}

از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که: عبدالملک بن مروان در حال طواف به گرد خانه خدا بود و حضرت علی بن حسین (علیه‌السلام) در مقابل او در حال طواف بودند و هیچ‌به‌او التفات و توجهی نداشتند. و عبدالملک نیز حضرت را با صورت نمی‌شناخت. در این هنگام فریاد زد: این چه کسی است که در مقابل ما طواف می‌کند و هیچ‌به‌سوی ما توجه و التفاتی ندارد؟! به او گفته شد: این علی بن حسین علیه‌السلام است. عبدالملک با شنیدن این سخن در مکان خودش جلوس کرد فرمان داد: او را برگردانید. مأمورین حکومتی حضرت را برگردانیدند. عبدالملک به حضرت گفت: ای علی بن حسین من که قاتل پدر تو نیستم پس چه عاملی تو را از آمدن به سوی من منع می‌کند؟

حضرت در جواب او فرمودند: قاتل پدر من با عملکرد خود دنیای پدرم را بر او فاسد و تباه نمود. و پدرم به این خاطر آخرت او را بر او فاسد ساخت. حال اگر تو دوست داری به مانند او باشی پس باش. عبدالملک جواب داد: هرگز. و لکن به نزد ما بیا تا بدین وسیله به دنیای ما نائل گردی.

در این حال حضرت علی بن حسین علیه‌السلام به روی زمین نشسته و ردای خود را پهن کردند و عرض کردند: بار الهی، به او حرمت و احترام اولیاءت را نزد خودت نشان بده. در آن لحظه یکباره ردای حضرت مملو از دُر گردید که نزدیک بود درخشش نور آن، چشم‌ها را نابینا سازد!! حضرت رو به عبدالملک کرده و فرمودند: کسی که حرمت او نزد پروردگارش این چنین است، آیا به دنیای تو نیاز دارد؟ بعد عرض کردند: بارالها اینها را بگیر که من حاجتی به آن ندارم.^{۳۱} این روایات به عنوان نمونه نشان می‌دهد که عبدالملک از هر طریقی سعی کرد تا جایگاه خود را تثبیت و مقام امام را پایین بیاورد ولی در هیچ یک از کارها موفق نشد بلکه نتیجه عکس گرفت.

^{۲۹} خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست ندارد حج / ۳۸

^{۳۰} مناقب آل ابي طالب ، ابن شهر آشوب ۳ / ۳۰۲

^{۳۱} الخرائج و الجرائح ، راوندي، ۱ / ۲۵۵

شخصیت های معروف

شخصیت های معروفی که در زمان حکومت عبدالملک بن مروان از دنیا رفتند:

عبدالله بن عمر بن خطاب ، أسماء دختر ابوبکر { همسر زبیر } ، أبو سعید بن معلی ، أبو سعید خدری ، رافع بن خدیج ، سلمة بن الأكوع ، عرباض بن ساریة ، جابر بن عبد الله ، عبد الله بن جعفر بن أبي طالب ، سائب بن یزید ، أسلم مولی عمر ، أبو إدريس خولانی ، شریح قاضی ، أبان بن عثمان بن عفان ، الأعشى شاعر ، أيوب بن القرية { از فصحا و بلغاء عرب } ، خالد بن یزید بن معاوية^{۳۲}

مرگ عبدالملک

عبدالملک در روز شنبه چهاردهم شوال سال ۸۶ قمری در ۶۶ سالگی در دمشق وفات یافت. او بیست و یک سال و یک ماه و نیم حکومت کرد که سیزده سال و چهار ماه بدون مزاحم بود و قبل آن عبدالله بن زبیر در حجاز مزاحم حکومت او بود .

هفده پسر از عبدالملک باقی ماند که چهار نفر از آنها به حکومت رسیدند. نقل شده که عبدالملک در خواب دید که چهار دفعه در محراب بول کرد سعید بن مسیب تعبیر کرد که چهار نفر از صلب او خلیفه و صاحب محراب می شوند و همان طور شد که او تعبیر کرده بود.^{۳۳} که آنها ولید ، سلیمان ، یزید و هشام بودند که به حکومت رسیدند و دین اسلام و مردم را به تباهی کشاندند.

^{۳۲} تاریخ الخلفاء ، سیوطی ، ۱۶۷

^{۳۳} وفيات الأعیان ، ابن خلکان ، ۲ / ۳۷۸

منايع و مأخذ

- ابن كثير، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي، البداية والنهاية، دار الفكر، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٦ م
- ابن العمراني، محمد بن علي، الإنباء في تاريخ الخلفاء، تحقيق قاسم السامرائي، القاهرة، دار الآفاق العربية، ط الأولى، ٢٠٠١/١٤٢١.
- ابن اثير، عزالدين ابوالحسن علي بن محمد، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ ق
- ابن سعد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٩٠/١٤١٠.
- ابن الجوزي، عبد الرحمن بن علي، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، تحقيق محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، بيروت، دار الكتب العلمية، ط الأولى، ١٩٩٢/١٤١٢.
- مسعودي، علي بن الحسين، مروج الذهب، تحقيق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ١٤٠٩ ق.
- رشاد، علي اكبر، دانشنامه امام علي (ع)، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامي، ١٣٨٠ ش
- راغب اصفهاني، ابوالقاسم حسين بن محمد بن المفضل، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، عمر فاروق طباع، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم، بيروت، ١٤٢٠ ق
- طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، مصر، دار المعارف، ١٩٧١ م
- ابن اعثم كوفي، أبو محمد أحمد بن أعثم الكوفي الكندي، الفتوح، چاپ علي شيرى، بيروت ١٩٩١/١٤١١.
- ابن خلكان، أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن إبراهيم، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: إحسان عباس، دار صادر - بيروت، ١٩٠٠ م
- بلاذري، أحمد بن يحيى، أنساب الشرف، محمود فردوس العظم دمشق، ٢٠٠٠ م
- ابن ابى الحديد، عبد الحميد بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم، مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي (ره)
- دوفصل نامه علمي - ترويجي سخن تاريخ، س ١٣، ش ٢٩، بهار و تابستان ١٣٩٨
- ابن شهر آشوب، محمد بن علي، مناقب آل أبي طالب، تصحيح و شرح: لجنة من أساتذة النجف الأشرف، الناشر: المكتبة الحيدرية - النجف الأشرف

- قطب الدين راوندى، سعيد بن هبة الله ، الخرائج و الجرائح ، مؤسسه امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف ، قم ، ١٤٠٩ ق ، چاپ اول
- پیام امام اميرالمؤمنين(ع)، مكارم شیرازی، ناصر، تهیه و تنظیم: جمعی از فضلاء، دار الكتب الاسلامیة، تهران، ١٣٨٦ شمسی، چاپ: اول
- ابن سعد ، محمد بن سعد ، الطبقات الكبرى، بیروت ، دار صادر
- ابن طقطقا، الفخری، بیروت، دارصادر، ١٣٨٦ ق
- سیوطی، جلال الدين ، تاریخ الخلفاء، تحقیق: محمد محیی الدين عبدالحمید، الطبعة الثالثة، قاهره، مطبعة المدنی، ١٣٨٣ ق
- ابوعمرو خليفة بن خياط ، تاریخ خليفة بن خياط ، به کوشش سهیل زکار، دمشق، ١٩٦٧ م
- قمی ، شیخ عباس ، سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار مع تطبيق النصوص الواردة فيها على بحار الأنوار ، قم ، نشر اسوه ،
- قمی ، شیخ عباس ، تتمه المنتهي في وقایع ایام خلفا ، نشر مهتاب ، چاپ اول ١٣٧٧ ش
- قمی ، شیخ عباس ، منتهی الآمال فی تواریخ النبی و الآل ، قم ، نشر مومنین ، چاپ اول ، ١٣٧٩ ش